



بدیع الله دبیری نژاد

تأثیر موسیقی

و سرودهای ایرانی

در سرودها و اشعار عربی

عرب قبل از اسلام تنها با شعر آشنا بوده و از ترنم و تغنی اشعار لذت می‌برده است و از موسیقی کاملاً بی‌بهره، کم‌بهره بوده است و حتی بعد از اسلام هم موسیقی را از ایران و روم تقلید و اقتباس کرده است. موسیقی ایرانی بعد از اسلام بین اعراب رواج یافته و در عصر اموی تکمیل شده، موسیقی دانان بزرگی پیدا شدند که همه آنان دست پروردگان موسیقی دانان ایرانی و از مروجان موسیقی ایرانی بوده‌اند. غور و سیری در تاریخچه و پیش‌زمینه نفوذ و تأثیر موسیقی و سرودهای ایرانی در الحان و نغمات عربی از تعمدات این مقاله است.

طبق شواهد موجود، عرب قبل از اسلام، از موسیقی بهره و نصیبی نداشته است و اگر به طور اتفاقی فردی از این قوم اطلاعی از موسیقی پیدا کرده است آن هم از برکت مصاحبت و معاشرت با ایرانیان بوده است. چنانکه می‌دانیم، اعشی بن قیس، که از مشاهیر شعرا و ادبای عصر جاهلیت و از جمله ده نفر شاعر معروف اصحاب معلقات عشر بوده است. اولین کسی است که در عرب به شعر تغنی کرده و به سیاحت و گردش بلاد مختلف پرداخته و با فرهنگ و ادب ملت‌ها آشنا شده و به واسطه این‌که در فن موسیقی آشنایی پیدا کرده معروف به «صفاحه العرب» گردیده است. در فهرست آغانی ابوالفرج اصفهانی به مقام و ارزش هنری این شاعر اشاره شده است.

وی به سال ۶۲۹ میلادی وفات یافته و حتی فرد دیگری به نام «علس ذی جدن» معروف به «علس بن زید» که از ملوک خاندان جمیز بود و در آوازخواندن و موسیقی شهرت داشته زیرا علت شهرتش به «ذی جدن» برای رسایی در بیان آوازش بوده است و گفته‌اند که وی اولین کسی بوده که در یمن، غنائی خوانده است و جرجی زیدان در تاریخ «آداب اللغة»، او را جزو شعرای مؤغنین برشمرده. شرح زندگی این شاعر و موسیقی‌دان، در کتاب «آغانی» صفحه ۳۷، مجلد چهارم آمده است و وی مربوط به عرب حجاز و نجد و از حوالی آنجا بوده است و آنچه بدیهی است عرب‌ها با غناء و موسیقی توسط وی آشنا نشده‌اند و اول کسی که در عصر جاهلی عرب به غنا شهرت پیدا کرد و عرب را با تغنی و الفاظ و آلات موسیقی از قبیل چنگ، نای، بربط، تنبور و ونج با وان^۱ و غیره آشنا کرد و اسامی این آلات را در اشعار خود به کار برده است همان اعشی بن قیس است و علت آشناسدن اعشی با موسیقی و آلات آن به این جهت بوده است که به دربار حیره آمد و شد می‌کرده که از حکمرانان این ناحیه و از دست‌نشانندگان دولت ساسانی بوده‌اند و همین‌طور به ایران سفرهای فراوان کرده و حتی توانسته

قدری زبان فارسی را فراگیرد. اشعاری که از وی باقی مانده، بسیاری از الفاظ فارسی در آن دیده می‌شود. وی در زمان انوشیروان، مخصوصاً سفری به مدائن کرده و با این‌که اختلاف عمر و زندگی بین اعشی و خسرو انوشیروان قریب نیم قرن است علی‌الظاهر با پادشاه ساسانی ملاقات داشته و در مدائن ادوات موسیقی معمولی و رایج آن عصر را دیده و در اشعار و سروده‌های عربی خود کلمات و واژه‌های فارسی آن‌ها را به کار برده است.

در تذکره الشعرای ابن قتیبه، اشعاری آورده شده است و در این اشعار نام بعضی از آلات و ادوات و سازهای موسیقی را ذکر کرده است مثل واژه نای، بربط، سنج و امثال آن.

روی هم‌رفته اعشی با مسافرت‌های خود به ایران قبل از ظهور دین مبین اسلام با غناء و موسیقی آشنایی یافته است و نام سازهای موسیقی را در اشعار خود به کار برده است و پس از سفر به وطن خود، این نام‌ها را گوشزد اعراب آن نواحی کرده است و از آن زمان نام این آلات موسیقایی در بین عرب‌ها دیده شده و شنیده شده است و این خود دلیلی است روشن که عرب در ابتدا سازهای موسیقی را در دست ایرانیان دیده و موسیقی و نواهای آن را اقتباس کرده است.

عرب قبل از اسلام تنها با شعر آشنا بوده و از ترنم اشعار لذت می‌برده است و از موسیقی کاملاً بی‌بهره و با کم‌بهره بوده است و حتی بعد از اسلام هم موسیقی را از ایران و روم تقلید و اقتباس کرده است و از وسایل موسیقی رزمی غیر از طبل به چیز دیگری آشنایی نداشت و بعد از اسلام با موسیقی بزمی ایران و حتی رزمی و آلات آن از قبیل بربط، چنگ، تنبور و امثال آن آشنا گردیده و موسیقی رزمی را اقتباس نمود و سازهایی مثل بوق، کوس و کوبا و اقسام طبل در بین آن‌ها رایج گردید. کاملاً روشن است که اولین بار موسیقی رزمی و بزمی ایرانیان بین اعراب رواج پیدا کرد و در موسیقی

آنان تأثیر چشمگیر گذاشت و به خوبی می‌دانیم نخستین غنای عرب بعد از اسلام شعر «حدا» بوده که به هنگام سفر با شتران در بادیه معمول و رایج بوده است و سپس دو نوع ترنم یکی غناء که برای خواندن شعر و دیگری تغییر در خواندن هر چیز از شعر معمول گردید و سپس سه لحن اصلی به نام‌های «نصب»، «اسناد» و «هزج»، در موسیقی اعراب دیده شده که در تاریخ تمدن اسلامی جرجسی زبیدان مشروحاً بدان اشاره شده است. مشهورترین آلات موسیقی عرب قبل از اسلام عبارت از دف، یا دایره بوده که انواع گوناگون داشته است.

بزرگان و شعرایی مانند شیخ شمس‌الدین نواجی، مؤلف «حلبه‌الکمیته» که به سال ۸۵۹ ه. ق فوت کرده، اشعاری در باره کمانچه و شهاب‌الدین حجر، در باره زنی که کمانچه می‌نواخت و نوراشقر، در حقیقت بانویی که چنگ می‌زد و دیگران، در باره آلات و ادوات موسیقی ایرانی سخن گفته‌اند و اشعاری سروده‌اند. در این شعرها، واژه‌ها و نام‌های ادوات موسیقی ایرانی و فارسی دیده می‌شود. در اشعار عربی، اعشی و بُحتری، لفظ «نای» که از زمان قدیم در ایران رایج بوده است و در اشعار خود این وسیله و نام را به کار برده است و نوعی نای که عرب‌ها بعداً به آن «براعه» و فرانسوی‌ها Flut de Pam گویند در بین اعراب معمول گردیده است و تا به امروز اقسام نای «ذوات‌النفخ» در موسیقی امروزی عرب به کار می‌رود. خلاصه این‌که اولین فردی که از شاعران دوره جاهلیت عرب از ادوات موسیقی ایرانیان آگاه گردیده و اساس آن‌ها را در شعر عربی آورده، اعشی بن قیس باهلی می‌باشد و اولین بار لفظ «بربط» را در اشعار این شاعر مشاهده می‌کنیم.

می‌دانیم یکی از طبیبان و محققان قرن هفتم ه. ق. ابن‌ابی‌اصیبعه است. وی در کتاب «عیون الانباء فی طبقات الاطباء»، ضمن ترجمه احوال حارث بن کلدۀ ثقفی (که به سال ۲ ه. ق وفات نمود) به ایران سفر کرده و در دانشگاه جندی‌سابور (=گندی‌شاپور)، تحصیل علم

طب کرده و علاوه بر این نواختن بربط را در ایران فراگرفته است، پس از بازگشت به مکه، این هنر را در آن‌جا رواج داده است. شمس‌الدین محمد نواجی در کتاب حلبه‌الکمیته می‌نویسد: اول کسی که در عرب نواختن عود (=بربط) را به الحان فارسیان آموخته بود و در عربستان آن را نشر داد، نصر بن حارث بن کلدۀ (از طایفه بنی‌الذّار) بوده و در جنگ بدر به‌سال دوم هجری پس از اسارت کشته شده است و در تاریخ گزیده حمدالله مستوفی و اغانی و یانج طبری ضمن گزارش جنگ بدر، به این موضوع اشاره شده است. او حتی سفری به ایران کرده به نزد خسرو پرویز رفته و در ایران به آموختن عود و موسیقی ایرانی پرداخته است و پس از مراجعت، در عربستان آن را رواج و انتشار داده است. خلاصه این‌که، موسیقی ایرانی قبل از عهد بنی‌امیه و حتی قبل از اسلام بین عرب رواج یافته و در عصر اموی تکمیل شده است. در این دوران موسیقی‌دانان بزرگی پیدا شدند که همه آنان دست‌پروردگان موسیقی‌دانان ایرانی و از مروّجان موسیقی ایرانی بوده‌اند. قبل از رواج و تأثیر موسیقی ایرانی در موسیقی عرب می‌دانیم آلات و سازهای موسیقی ایرانیان قبل از اسلام مثل نای، بربط، چنگ، رباب و سنج، تنبور، کمانچه، غزک و امثال آن در نواحی مختلف ایران رواج پیدا کرده بود اما موسیقی اعراب همان آوازا و الحان خشنی بوده است که بعدها تحول و دگرگونی یافت. قدیمی‌ترین وسیله موسیقی آن‌ها در بدو اسلام عبارت از دف و کف بوده است و در زمان بنی‌امیه موسیقی ایرانی ما بین آنان رواج یافت. در اسناد و کتب تاریخی مشهود می‌گردد که بعد از اسلام در زمان عبدالله بن زبیر که مردی زاهد و عابد و رشید عصر بوده، موسیقی ایرانی به عربستان راه پیدا کرد و بین اعراب رواج یافت و اولین فردی که آوازا و نغمات فارسی را فراگرفت و اشعار عربی را با غنای فارسی ترنم نموده است فردی بوده بدنام سعید بن مسجح. وی کسی بوده که معذب

که اصلش موالی و از موالیان عبدالله بن جعفر بن ایطالب و از استادان موسیقی بوده است. این هنرمند و الامقام حتی آوازهای فارسی می خوانده است.

موسیقی و نواهای ایرانی گردید و به ایران سفر کرده و موسیقی و نت‌های ایرانی را فراگرفته و پس از بازگشت به مکه آن را در آن مکان انتشار داده است.^۲ او پس از فراگرفتن موسیقی ایرانی سفری نیز به شام کرده و در آنجا موسیقی رومی را فراگرفته است و این هنر را سپس در حجاز منتشر ساخته است. و این مسجع، اولین بار نغمات فارسی را اقتباس کرده و اشعار عربی را با آن الحان انشاء نموده است.

موسیقی دان دیگری به نام عبیدالله بن سریج که از موالی و اصلاً ترک‌نژاد بوده در زمان هشام بن عبدالملک می زیسته، در بریط‌نوازی، استادی توانا و ماهر بوده و بخشی از آهنگ‌ها را نزد ابن مسجع، فراگرفته است. وی آوازهای ایرانی را به خوبی آموخته و حتی نواختن عود را از ایرانیان فراگرفته است و به طریق فارسیان بریط می نواخته است و عده‌ای من جمله ابوزید بن عبدالملک (= عریض) نزد ابن سریج، تحصیل فن موسیقی کرده و به موسیقی ایرانی عنایت خاصی داشته است و حتی استادان موسیقی دان ایرانی مثل «نشیط فارسی» به عربستان سفر کرده و اصول این فن را به علاقه‌مندان تعلیم داده‌اند. به این صورت و به تدریج موسیقی ایرانی در عربستان رواج پیدا کرده و به ویژه در زمان بنی امیه، ترقی چشمگیری یافت و موسیقی دانانی که اکثر آنان به نواها و سازهای ایرانی آشنایی داشته‌اند مثل: ابن مسجع، ابن سریج، ابوکامل، عبادل، حنین حمیری، مالک، محمد بن اشعث کاتب و سلامة‌القس و عقيله و نشیط فارسی و یونس کاتب، در نشر و بسط موسیقی در عربستان و بلاد دیگر اسلامی نقش اساسی داشته‌اند. اولین فردی که بعد از اسلام کتاب موسیقی تألیف و تصنیف نمود، یونس کاتب یعنی یونس بن سلیمان بن کُرد بن شهریار، مکنی به ابوسلیمان بوده است و به قول ابن ندیم در الفهرست وی سه کتاب موسیقی به نام‌های کتاب النغم، کتاب القیان و کتاب مجرد یونس را، تألیف کرده است و دیگری سائب خاثر متوفی به سال ۶۳ ه. ق.

پی‌نوشت‌ها:

۱. محقق و بنیاء عبارت از چوبی بوده است که بر روی آن ناری از فلز کشیده و در زیر دو سر همان چوب دو کدوی خالی نصب می‌کردند و شبیه این تعریف را مسعودی در ص ۳۲۴ کتاب خود آورده است. ترجمه ابوالقاسم پاینده.
۲. کتاب اغانی ج ۳ - ص ۸۴.